مرحله دوم؛ بازتاب جوهره قرآن و نازل ترین حقیقت قرآن

- بازتاب جوهره قرآن و نازل ترین حقیقت قرآن
- نافع ترین راه: بررسی تواتر قرآن در زمان خود پیامبر اسلام
- انواع تواتر
- نظام چند ارزشی تواتر و درجات تواتر

بازتاب جوهره قرآن و زلال ترین حقیقت قرآن

وقتی از جوهره قرآن کریم با این گستردگیای که دارد بحث شد و کلاس به کلاس جلو رفت به مرحله دوم میآید. مرحله دوم مرحله بازتاب این جوهره است که میفرمایند «هذا القرآن». بازتاب این جوهره در مصاحف است. یعنی مصحفی که همه داریم قرآن را به ما نشان میدهد. خود قرآن چیست؟ حقیقت نازله آن را عرض میکنم. نه حقیقت راقیه آن؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ[1]»؛ من دارم پایینترین قدر نزول قرآن را عرض میکنم. بالای آنکه جای خودش. پایینترین درجه نزول قدر قرآن آنی نیست که در مصحف خاص است. مکرر عرض کردهام. سؤال سادهای است که اگر آن را در دبستان هم بگویید، دبستانیهایی که ذهنشان لطیف باشد سریع میفهمند که چه میخواهید بگویید.

به دبستان بروید و بگویید که سوره توحیدی «قل هو الله» را کدام یک از شما بلد هستید، ممکن است خیلی ها بگویند من. میگویید شما سوره توحیدی که در قرآن خانه خودتان هست را بلد هستید؟ یا سوره توحیدی که در مصحف مدرسه است؟ میگوید فرقی نمیکند. الآن یک درکی دارد بهعنوان طبیعی که اینها دارد آن را نشان میدهد. یعنی با همین مثال ساده سوره مبارکه را بهعنوان ذات دارای طبیعت شخصیت پسین میدانند. الآن دیگر یک قدم مهم جلو رفته. قرآن کریم آن است. پس این سوره مبارکه ای که او حفظ است، خود همان سوره، نه آنکه در مصحف است، نه آن چه که او میگوید، نه آن چه که در ذهنش است -که در ذهن رفیقش هم هست- آن سوره، من عرض می کنم که کف ِاین «ننزله» است. یعنی ظهور سوره مبارکه توحید در مصاحف و در السنه، ظهور انسوتی است. من در «ننزله» بودن آنها مشکلی ندارم. حتماً اینگونه هست. اما آن «ننزله»ای که ما برایش بحث علمی باز بکنیم نیست. آن کف «ننزله» که دارای بحث علمی است و قابل مباحثه علمی و حرف زدن علمی است، اینجا است. بقیه آنها افراد انسوتیای میشوند که صبغه بحث علمی را ندارند.

---

[1] الحجر ۲۱

نافع ترین راه: بررسی تواتر قرآن در زمان خود پیامبر اسلام

بنابراین بخش دوم کار این شد که ما به‌خوبی توضیح دهیم که مصاحف چه چیزی هستند و آن جوهره در اینها به چه صورت ظهور می‌کند. خب وقتی می‌خواهیم توضیح بدهیم از کجا شروع کنیم؟ از قرائات سبع شروع کنیم؟ این ممکن است. این یک راهی است. یک راه هم این است که ما از تواتر خود قرآن کریم در زمان حضرت رسول شروع کنیم. این راه یک راه نافعی از یک حیث است. ما انواعی از تواتر داریم؛ تواتری که در مورد قرآن مطرح می‌شود نوعاً قیاس خفی دارد؛ قیاس مخفی مع الفارق و غلطی با سائر تواترها می‌شود. ان شاالله در جلسات دیگر تفاوت‌ها را مفصل عرض می‌کنم. این یک راه بسیار خوب این است که ما تحقق تواتر قرآن را به زمان خود حضرت ببریم. یعنی فرض بگیریم که هنوز زمان بعد نیامده و تابعین نیستند. بلکه زمان خود صحابه است. آن جا چه خبر بوده. یعنی کاملاً ذهنیت و فضایی که در زمان خود حضرت بود را بازسازی کنیم. آن هم نه با تعصب که بخواهیم چیزی را جا بیاندازیم. هم با شواهد و هم با فکرها و اعتبارات استبصاری درست که همه تصدیق کنند. این یکی از راه‌های بسیار خوب است.

فایده این چیست؟ اگر بحث را به این صورت جلو ببریم، مع الفارق بودن تواتر قرآن کریم با سائر تواترها معلوم می‌شود. کتاب آقای شادی حکمت چه کار کرده؟ ایشان وقتی می‌خواهد تواتر را زیر سؤال ببرد، از کتاب اصول و فقه و اصطلاحات متأخر استفاده می‌کند و می‌گوید قبل از آن تواتر نبوده. خب ما با کلمه تواتر چه کار داریم؟! تواتر که لفظ نیست. تواتر یک چیزی بین بشر بوده. لفظ تواتر از چه زمانی آمد؟ از هر وقتی آمده باشد. ابن مجاهد کلمه تواتر را به کار نبرده، درست است. اما به جای آن می‌گوید «قراء الامصار»، «المشهور بین المسلمین». خب مقصود ما هم همین است. با اختلاف لفظ که تفاوت نمی‌کند.

انواع تواتر

در این فضا تفاوت از کجا ظاهر می‌شود؟ من یک کلمه آن را عرض می‌کنم، روی آن تأمل بکنید برای بعد. ما یک جور تواتر داریم که در بدو حدوثش با حالت شتاب گیر و بلکه فوق شتاب گیر اتفاق می‌افتد. یعنی شتاب هایی داریم که از محدوده تصاعدهای حسابی بالاتر است. تصاعد هندسی است؛ تواتری که تصاعد هندسی در بدو حدوثش باشد، شتاب گیر است. یعنی زود و قوی محقق می‌شود. قرآن کریم خصوصیاتی دارد که این خصوصیات سبب می‌شود تحقق تواتر برای آن در بدو حدوث تواتر حتی فوق شتاب تصاعدی هندسی باشد. حال چطور؟ ان شالله به آن می‌رسیم. فعلاً آن را مطرح کردم.

وقتی کلید بخواهد قفلی را باز کند دندانه می‌خواهد. در دندانه های کلید سه تا از آن‌ها را عرض کردم. در آن جا سه جور ابتلا مطرح شد. ابتلاء دائمی، ابتلاء عمومی، فوق ابتلاء دائمی و عمومی. واقعاً در قرآن کریم و به‌خصوص در سوره مبارکه حمد که بحث من بود، این‌ها هست. یعنی ابتلا دائمی با عمومی فرق می‌کند. کسی که روی ویلچر می نشیند ابتلاء او به ویلچر دائمی است. اما ابتلاء او به ولیچر عمومی نیست. ابتلاء عمومی می‌تواند دائمی نباشد. یعنی همه به یک چیزی مبتلا هستند اما سالی یک بار. چیزی که مبتلا به باشد اما هم به دوام و هم به عموم، ببینید محل ابتلاء چطور او را به میدان می‌آورد. این جهت خیلی مهم است. این فضا شوخی نیست. خیلی چیزها در جامعه بشری هست که این‌گونه است. یعنی ابتلاء دائمی و عمومی را با هم جمع کرده است. هم دائمی است و هم عمومی است. ولی باز فوق ابتلاءدائمی و عمومی چیز دیگری هست. یعنی کسانی که مبتلا هستند، گاهی مبتلا هستند اما چاره‌ای ندارد.

اما گاهی مبتلا است و به چیزی که مبتلا است، آن شخص مبتلا، عنایت خاص دارد. نگاه قدسی به آن دارد. وقتی به آن می‌رسد همین‌طور در من می‌شود و بگوید حال گیر آن هستم. من می‌گوید که گیر آن هستم. می‌گوید یک گوره است که باید با احترام و قدردانی با آن برخورد شود. چیزی باشد که محل ابتلاء دائمی و عمومی باشد اما همه مبتلاها با عینک قدس -کلام خدا، ملک وحی- به آن نگاه می‌کنند. دوباره این‌جور می‌شود؟ یکی از چیزهایی که در تواتر و تحقق آن بسیار مهم است، مسأله تفاوت بین متواتر نقطه‌ای و متواتر ترکیبی است. قبلاً از این صحبت شده. بعضی از این چیزهایی که عرض می‌کنم شاید جلوتر ها صحبتش نشده. نکات جمع بندی است.

من مثالی را عرض بکنم. ببینید شما در این مثالی که می‌گویم از حیث تواتر در آن اشکالی دارید یا نه. زید عمرو را می‌کشد. شما تواتر را چند تا می‌دانید؟ روی تواقف خودمان. عدد خاصی که ندارد. چون هم کیفی و هم کمی است. حال فرض بگیرید پنجاه تا است. می‌گوییم اگر پنجاه نفر خبر بدهند که زید عمرو را کشته و با قرائنی که نگاه می‌کنیم بین آن‌ها تبانی نباشد، تواتر می‌شود. الآن ما فرض می‌گیریم زید عمرو را کشت و پنجاه نفر هم شاهد بودند و با چشم خود دیدند. الآن در اینجا تواتر و قوه تحقق تواتر هست یا نیست؟ هست. نزد همه مشترکاً هست. در اینجا یک امری است که متواتر است.

حال بهترین فرض تواتر که در کلاس‌ها می‌گوییم این است: این پنجاه نفر که دیدند در محفل دیگری بیایند که پنجاه نفر دیگر نشسته اند. پنجاه نفر همگی با هم ای جدا جدا نشسته اند ولی مخاطبشان پنجاه نفر هستند. آن پنجاه نفر هم می‌شنوند. پنجاه نفر به پنجاه نفر می‌گویند که ما دیدیم او را کشت. در اینجا می‌گوییم در دو طبقه تواتر هست.

هر کدام از پنجاه نفری که در مجلس دوم هستند از چند نفر می‌شنوند؟ از تک‌تک آن‌ها می‌شنوند. از پنجاه نفر. یعنی خبر زدن آن‌ها به پنجاه نفر متواتر است و هم خودشان هم که بخواهند برای دیگری نقل کنند می‌گویند که خودم از پنجاه نفر شنیده‌ام. اما آیا این قید تواتر است؟ نه. من همین مثال را عوض می‌کنم. این بهترین فرض آن است. پنجاه نفر دیدند که زید، عمرو را کشت. این پنجاه نفر پخش می‌شوند به قبائل و بلاد و قاری مختلف می‌روند. اولین آن‌ها به پسرش می‌گوید من دیدم که زید عمرو را کشت. دومی در بلد دیگر به پسرش می‌گوید من دیدم که زید عمرو

ار کشت. خب پسرهای این پنجاه نفر که از پدرشان می‌شنوند که زید عمرو را کشت، خبر زدن آن‌ها واحد است یا متواتر؟ واحد است. یک نفر آن را می‌گوید.
حالا همین‌طور فرض بگیرید، می‌خواهیم هفتاد سال، صد سال جلو برویم. پسر شخص اول به پسر خودش می‌گوید پدر من گفته که من با چشم خودم دیدم زید عمرو را کشته. نوه او که می‌شنود خبر واحد است یا متواتر؟ باز هم واحد است. همین‌طور یک دفعه می‌بینیم نوه‌ها، نتیجه‌ها و ... هم نقل می‌کنند. می‌بینیم که هفت واسطه شده است. اصلاً خبر از هم ندارند. چون آن پنجاه نفری که حاضر بودند به بالا مختلف رفته‌اند. ارتباطات هم نبوده و از هم خبری نداشتند. حالا ما الآن چندتا داریم؟ ساده‌ترین فرض آن این است که الآن پنجاه ذریه از آن پدر بزرگ داریم که هر کدام می‌گوید پدر من گفت، پدر من گفت که جد ما گفت زید عمرو را کشت. دراین‌صورت یک دفعه فضایی به پا می‌شود که پنج تا بدون این‌که یکدیگر را بشناسند، صحبت می‌کنند و یکی می‌گوید پدر من گفته و دیگری می‌گوید پدر من گفته تا جد او. الآن این پنجاه نفر که می‌گویند این خبر زدن آن‌ها خبر واحد بود. در این محفل برای کسی که الآن مستمع پنجاه نفر هست، وقتی می‌شنود که پنجاه نفر دارند از آبائشان عن واحد عن واحد نقل می‌کنند، برای او متواتر هست یا نیست؟! قطعاً متواتر است. دارد می‌گوید پنجاه نفر از آبائشان برای ما می‌گویند.
معنایش این است که در تحقق تواتر زدن مَن عنده التواتر، نه من به التواتر لازم نکرده که واسطه‌ها هم متواتر باشند. یعنی ما می‌توانیم تفکیک قائل شویم و بگوییم یک امر متواتر زدن من به التواتر متواتر نیست. زدن او واحد است. اما بعداً که من به التواترهای واحد زدن واسطه‌های بعدی یک دفعه در یک جا جمع شدند، برای او متواتر می‌شود.
شاگرد: شخص ناظر در ابتدای امر احساس تواتر می‌کند اما اگر بداند به تک‌تک این‌ها بالواحد خبر رسیده درواقع علم اولی از بین می‌رود. یعنی دیگر مطمئن نمی‌شود که در اینجا تواتر هست.
استاد: مثلاً الآن یک سمینار است. یک صد‌تای هستند، یک دفعه یکی می‌گوید که زید عمرو را کشته است. می‌گویند تو از کجا می‌گویی؟ می‌گوید که پدر من به من گفت. می‌گویند شاهد دیگری داری؟ می‌گوید نه. آن‌هایی که آن جا هستند می‌گویند عجب! -مثل خوابهایی است که دیده می‌شود و دیگری هم می‌گوید من هم دیده‌ام- یکی می‌گوید عجب! پدر من هم گفته. دیگری هم می‌گوید پدر من هم گفته. می‌گوید جد اعلای ما حاضر بوده. یعنی ما که الآن آن جا هستیم می‌بینیم آن‌ها تبانی نداشته‌اند. خود این‌ها هر کدام یک نفر هستند اما می‌فهمم که پنجاه نفر از اجداد آن‌ها در آن جا حاضر بودند و دیده‌اند. یعنی برای ما الآن خبر واحد می‌شود و شک می‌کنیم؟! حتی احتمال قوی دارد که در اینجا اقوی باشد. یعنی جهت تبانی ضعیف‌تر باشد.
شاگرد: شخص ناظر در بدو امر با پنجاه نفر روبرو است.
استاد: پنجاه نفری که با هم ارتباطی ندارند و یکدیگر را نمی‌شناختند.
شاگرد: شخص ناظر می‌داند که به تک‌تک این‌ها به خبر واحد رسیده؟
استاد: بله، به این علم دارد که هر کدام یک نفر هستند.
شاگرد: بااین‌حال احساس تواتر می‌کند؟
استاد: بله. عرض من دقیقاً همین است.
این‌که من عرض می‌کنم تواتر انواعی دارد، می‌توانید هر کدام از آن‌ها را جدا کنید و برای آن‌ها اسم بگذارید تا معلوم شود که کدام یک است. یک دفعه در مباحث خدمت شما شش جور را گفتم. بعداً بحث دیگری پیش آمد و دوباره به آن فکر کردم و تا حدوده تا رفت. آدم می‌بیند که عجب چرا تواتر این‌طور است؟!
شاگرد۲: الآن می‌خواهید بحث تواتر را بفرمایید ای سیر قبلی را می‌گویید؟ جوهره قرآن را می‌فرمودید و ظهور آن در مصاحف.
استاد: زمینه بحث تواتر را به اندازه این‌که مطرح شده باشد، عرض کردم. نمی‌دانم چرا بحث تواتر مطرح شد. بله، برای این بود که واقعه بودن امر متواتر به‌عنوان امر نقطه‌ای با امر متواتر به‌عنوان یک امر منظم ترکیبی، ریخت تواترشان فرق می‌کند. به حادثه مثال زدم چون می‌خواستم آن را بگویم. انواع تواتر مقدمه شد.

نظام چند ارزشی تواتر و درجات تواتر

آن چه که عرض من است، این است که شما در همین مثال که زدم؛ او می‌گوید زید عمرو را کشت. امر متواتر یک حادثه و یک واقعه است. این واقعه را می‌توانند به انواع و اقسام بگویند. یکی می‌گوید فلانی، جانِ‌او را گرفت. یکی می‌گوید او را له کرد. یکی می‌گوید سرش را قطع کرد. پنجاه نفر هستند که هر کدام یک چیز می‌گویند. ولی مهم نیست. چون امر متواتر ما یک واقعه است.

حالا همینجا مثال را عوض کنید. پنجاه نفر داریم که در یک صحنه بودند، می‌گویند زید در آن مجلس این جمله را گفت. یعنی امر متواتر ما الآن یک جمله و یک کلام شد. اینجا برای اینکه تواتر در آن مطرح شود، انواع جدید از تواتر را داریم. به‌خاطر اینکه کلام یک مؤلفه‌هایی دارد؛ یک امر مرکبی است، نظم دارد و برای خودش حساب دارد. اگر بخواهد کلام متواتر شود یک موضوعی است که به شئونات مختلف تحلیل می‌رود. یعنی کلام یک مقصد کلی دارد؛ گاهی می‌بینیم مقصد متواتر شد اما اصالً برای شما متواتر نشد که عبارت آن شخص چه چیزی بوده. به این تواتر معنوی می‌گوییم. تواتر معنوی یعنی پنجاه نفر می‌گویند که او این را گفت اما می‌بینیم که الفاظشان یکی نیست. می‌گویند خلاصه معنا این بود. در کفایه تواتر اجمالی بود، تواتر معنوی بود. این یک شأن تواتر معنوی است که در کلام می‌آید. وقتی جلوتر می‌روید اگر می‌بینید چهل نفر از پنجاه نفر، دارند عین عبارت را می‌گویند؛ یعنی می‌بینید ده نفر احتمال دارد که یادشان رفته، این چهل نفر که یک دفعه و صدفه اینگونه نمی‌شوند؛ احتمال اینکه چهل نفر عین عباراتی را بگویند و خطا کنند، میل به صفر می‌کند. لذا گاهی در بدنه تواتر یک لفظ خاصی غلبه پیدا می‌کند.

قرآن کریم چون از سنخ کلام است و در کلام مؤلفه‌هایی در تواترش دخیل است، یکی از مهمترین چیزها برای تواتر قرآن کریم این اختلاف قرائات است. چون اگر سر اختلاف قرائات بحث می‌کنیم -که خیلی ها گفتند- به مشکلات برخورد می‌کنیم، اما باید به این طرفش هم نگاه کنیم که هر اختلافی سبب بالا بردن درجه تواتر همسایه خودش است. یعنی اگر مسلمانان اختلاف کردند، قراء اختلاف کردند که «ملک یوم الدین» یا «مالک یوم الدین» است، شما مطمئن می‌شوید بعد از این کلمه «ملک» یا «مالک»، کلمه «یوم» است. بعد از آن هم کلمه «دین» است و «یوم الجزاء» نیست. این نکته بسیار مهمی است. اینکه تواتر در بدو نیست، فعلاً من کلام را عرض کردم.

قرآن کریم در بدو شروعش تواتری دارد که شتاب گیر است. حتی فوق شتاب گیر است. باید توضیحات آن را عرض کنم. فعلاً به اینجا رسیدیم که چون قرآن کریم از سنخ کلام است، خود نفس اختلاف قرائات بدنه قرآن کریم را از نظر درجه تواتر به اعلی درجه می‌برد.

نکته‌های که همیشه عرض کردم را در اینجا عرض می‌کنم. آن هایی که تا به حال نشنیده اید، روی آن تأمل کنید. برای کسانی هم که شنیده‌اند یادآوری باشد. آن چه که در امر تواتر بسیار مهم است، این است: معامله ما در منطق و در فضای علمی و به‌خصوص در بحث تواتر قرائات، معامله دو ارزشی است. یعنی می‌گوییم بگو ببینم قرائات سبع متواتر هست یا نیست. از دو حال بیرون نیست؛ یا هست یا نیست. این مشکل‌ترین امر در پیشرفت بحث است. اما اگر تواتر را به نحوی تحلیل کنیم که بفهمیم عنصر تواتر در چه حوزه‌ای از منطق بشری واقع شده، دیگر در بحث تواتر قرائات هرگز با آن برخورد دو ارزشی نمی‌کنیم. از دو حال که خارج نیست؛ یا متواتر هست یا نیست! ولو این حرف درست است. من قبلاً عرض کردم که تار و پود منطق تشکیکی و درصدی، منطق بینهایت ارزشی، دو ارزشی است. در این حرفی نیست. اما خود تواتر دو ارزشی

نیست.
لذا چون تواتر دو ارزشی نیست و بر پیکره احتمالات بنا شده، یک دفعه می‌بینیم که ما با انواع بسیاری زیادی از تواتر مواجه شدیم که هر کدام حکم جدایی دارند. یعنی شما در یک قرائت که جلو میروید وقتی میدانی کار میکنید و کتابهای قرائت را جلوی خودتان میگذارید، می‌بینید یک قرائت از یک حیث متواتر است و از حیث دیگر نیست. چون تواتر نقطه‌ای و دو ارزشی نیست. بلکه تواتر دارای حیثیاتی است که شدت و ضعف دارد. یعنی تواترهایی داریم که ضعیف است و تواترهایی داریم که قوی است. بدنه قرآن کریم و قرائاتی که محل اختلاف نیست، در بالاترین درجه شدت تواتر هستند. یعنی به وقتی موارد اختلاف قرائات میآییم، باز وجدان می‌بینیم که این اختلاف هم خودش متواتر است. تواتر را دارد. اما نباید انتظار تواتر بالا را داشته باشیم. همینطور مواردی از اختلاف پیش میآید که درجه تواتر پایینتر میآید.
لذا دیروز که آقا گفتند عبارت شهید دو وجه شد، من عبارت مقاصد العلیه را نگاه کردم؛ اگر شهید بعد از آن «فضلا عن غیره» را نگفته بودند، فرمایش شما خوب بود. دیروز هم عرض کردم که این هم یک احتمالی است. اما شهید بعدش می‌گوید فضلا عن غیره. این کلمه آن احتمال شما را دور می‌کند. حالا ببینید درست عرض می‌کنم یا نه. شهید می‌گوید در میان قراء سبعه شاذ هست، فضلا عن غیره. شما می‌گویید شاذ یعنی شاذ در سبع. اگر اینطور بود که فضلا عن غیره نمی خواست. لذا ظاهراً شهید همان عرض من را می‌فرمایند. می‌خواهند بگویند «بعض ما روی عن السبع»؛ در یک سطر اصلاً نمی‌خواهند تواتر را انکار بکنند. اینها جزو اضحات نزد شهید است. کما اینکه اضحات نزد سائر اهل فن و خبره است.
پس بخش دوم بررسی بازتاب قرآن کریم در مصاحف شد. در اینجا وقتی قرار شد تواتر را از زمان حضرت شروع بکنیم کتاب مرحوم آقای فضلی خوب است. چون ایشان همین کار را کرده‌اند. شانزده مرحله از زمان خود حضرت را بیان کردند.
البته با این نگاهی که من می‌خواهم تواتر شتاب گیر بلکه فوق شتاب گیر را درست کنم، ایشان به این صورت نگاهی نداشتند. ولی این شانزده مرحله خیلی کمک می‌کند. ایشان از زمان خود حضرت شروع کردند. لذا کتاب ایشان از این حیث خوب است. فقط چیزی که هست کتاب ایشان رفع اشکال نمی‌کند. من می‌خواستم دوباره نگاه کنم، اگر شما حاضر الذهن هستید بفرمایید. به گمانم از اول تا آخر کتاب ایشان حدیث «کذبوا انما هو حرف واحد» یک بار هم اسم برده نشده. من یادم نیست. خب در فضای تعدد قرائات هستید و شما مدافع تعدد هستید، یعنی کتاب ایشان ناظر به قبل از قرن یازدهم است. فضای کتاب آقای فضلی خیلی فضای شهید است. خب این مشکلی که ما داریم همین است. شما باید در کتاب یک فصلی داشته باشید و اینها را جواب بدهید. اما شما تنها حرف خودتان را میزنید. حرف واحد را چطور می‌خواهید معنا کنید؟! اینها نیاز است. می‌خواستم دوباره آن را مرور کنم اما نشد. لذا کتاب ایشان کتاب خوبی است و باید مستدرکی به آن ضمیمه شود تا اشکالات و مطالبی که سد راه نظر ایشان و بر خلاف نظر ایشان است، بررسی شود.